



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 15, No. 2, 2026
Research Paper

Metaphorical Conceptualization of "Attention" in the Quran Based on a Study of Translations

Mahdieh Dehghani Ghanateghstani *

Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Kharazmi
University, Tehran, Iran

Abstract

In recent decades, linguistics has experienced significant growth. Muslim scholars, recognizing the "linguistic nature" of the Quran, have sought to apply theoretical insights from various linguistic approaches to the Quran to achieve a clearer understanding of its linguistic structure and better comprehension of its verses. Cognitive linguistics, as one of the latest linguistic theories, offers new perspectives in this regard. This study employs cognitive semantics to examine the linguistic structure of the Quran and to clarify the understanding of its verses by exploring the conceptualization of the abstract domain of "attention." To this end, expressions rendered as "attention" or "inattention" in translations and commentaries are analyzed. The study reveals that the Quran conceptualizes "attention" using conceptual domains such as "body parts," "weight," and the category of "motion," as well as conceptual metaphors including the "force interaction" schema and "upward/downward" direction. For "inattention," it draws on conceptual domains like "seeing," "letting go," and the category of "motion." Moreover, the research highlights that some translations are weak due to neglecting the conceptualization of abstract notions, and improving verse comprehension is possible through attention to the underlying conceptual schema and metaphors.

Keywords: Semantics, Cognitive Semantics, Conceptualization, Conceptual Metaphor, Image Schema, Attention.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/nrgs.2025.143902.2021>

مفهوم‌سازی استعاری «توجه» در قرآن بر پایه بررسی ترجمه‌ها

مهدیه دهقانی قناتغستانی*

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

m.dehghani@khu.ac.ir

چکیده

در دهه‌های اخیر، مباحث زبان‌شناسی بالندگی چشمگیری داشته است. اندیشوران مسلمان نیز با توجه به «ماهیت زبانی» قرآن، تلاش کرده‌اند حاصل دستاوردهای نظریه‌های مختلف زبان‌شناسی را در آستانه قرآن به کار گیرند و از این طریق به «درک روشن‌تر ساختار زبانی قرآن» یا «فهم بهتر آیات آن» دست یابند. یکی از جدیدترین نظریه‌های زبان‌شناسی، زبان‌شناسی شناختی است. پژوهش حاضر با استفاده از روش معناشناسی شناختی و با هدف بررسی ساختار زبانی قرآن و فهم روشن‌تر آیات، نحوه «مفهوم‌سازی» حوزه انتزاعی «توجه» را می‌کاود. برای این منظور، تعبیری که در ترجمه‌ها و تفاسیر به «توجه» یا «بی‌توجهی» معنا شده‌اند، تحلیل می‌شوند. این پژوهش از یک سو نشان می‌دهد از حوزه مفهومی «اعضای بدن» و «وزن» و مقوله «حرکت» برای مفهوم‌سازی «توجه» و از طرحواره تصویری «نیروی متقابل» و «جهت بالا و پایین» و حوزه مفهومی «دیدن» و «رهاکردن» و مقوله حرکت برای مفهوم‌سازی «بی‌توجهی» در قرآن استفاده شده است و از سوی دیگر نشان می‌دهد در حوزه ترجمه، برخی از ترجمه‌ها به دلیل بی‌توجهی به مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی ضعیف هستند و فهم بهتر آیات از طریق توجه به طرحواره و استعاره مفهومی نهفته در آنها امکان‌پذیر است.

واژگان کلیدی: معناشناسی شناختی، مفهوم‌سازی، استعاره مفهومی، طرحواره تصویری، توجه‌کردن.

۱- طرح مسئله

فزاینده مباحث زبان‌شناسی در دهه‌های اخیر نیز این فرصت را فراهم کرده است تا قرآن‌پژوهان با استفاده از ابزارهای جدید به تحلیل و بررسی این متن مقدس دست زنند و بر اساس نظریه‌های مختلف زبان‌شناسی، در راستای «تحلیل ساختار زبانی قرآن» و «تبیین معنای آیات آن» تلاش کنند.

امروزه، یکی از مطرح‌ترین نظریه‌ها در حوزه زبان‌شناسی، زبان‌شناسی شناختی و به تبع آن، معناشناسی

قرآن کریم، آخرین کتاب الهی، معجزه جاودان و تحریف‌نشده پیامبر اسلام (ص)، ماهیتی زبانی دارد. از این رو، اندیشوران مسلمان همواره تلاش کرده‌اند با توجه به دستاوردهای مباحث زبانی، ابعاد زبانی قرآن را بکاوند و شرح دهند. در نتیجه چنین اهتمامی است که مباحثی گوناگون همچون لغت، صرف، نحو و بلاغت به اشکال مختلف، در محضر قرآن کریم شکل گرفته‌اند. رشد

شناختی است. معناشناسی شناختی به دنبال آن است تا نحوه «ساخت» مفاهیم و به ویژه مفاهیم انتزاعی را شرح دهد. در این راستا، پرسش پژوهش حاضر از یک سو این است که نحوه ساخت مفهوم در حوزه انتزاعی «توجه» و «بی‌توجهی» در قرآن چگونه است و برای ساخت مفهوم انتزاعی «توجه» از چه حوزه‌های حسی مبدأ و چه طرحواره‌هایی استفاده شده و مفهوم‌سازی «توجه» بر پایه چه استعاره‌های مفهومی شکل گرفته است. از سوی دیگر، ترجمه‌های مختلف چگونگی حوزه انتزاعی «توجه» را منعکس می‌کنند و آیا می‌توان به پرسش‌ها و شبهات مرتبط با حوزه مفهومی «توجه» با استفاده از مباحث معناشناسی شناختی پاسخ داد.

در ادامه، پس از بررسی پیشینه و مفاهیم نظری پژوهش، به پرسش‌های بالا پاسخ داده می‌شود و تک‌تک عبارت‌هایی که در ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن به حوزه توجه و بی‌توجهی معنا و تفسیر شده‌اند، تحلیل و بررسی می‌شوند.

۲- پیشینه پژوهش

در دهه اخیر، صدها مقاله، پایان‌نامه و رساله در موضوع‌های مرتبط با معناشناسی شناختی در قرآن انجام شده‌اند. در یک دسته‌بندی کلی، می‌توان مقاله‌های نوشته‌شده با تمرکز بر مسئله «مفهوم‌سازی» به وسیله استعاره مفهومی را در دسته‌های زیر گنجانند:

الف) مقاله‌هایی که نحوه مفهوم‌سازی «یک حوزه انتزاعی مشخص» به وسیله استعاره‌های مفهومی را در قرآن بررسی کرده‌اند:

- «مفهوم‌سازی زندگی در زبان قرآن»، نوشته پورابراهیم (۱۳۹۳).

- «تحلیلی شناختی از مفهوم‌سازی «خشم الهی» در حوزه دنیا در قرآن کریم»، نوشته شریفی مقدم و همکاران (۱۴۰۰).

- «مفهوم‌سازی «نفس» در خطبه‌های نهج البلاغه بر

مبنای استعاره مفهومی»، نوشته فلاحتی و اطهری‌نیا (۱۴۰۱).

ب) مقاله‌هایی که مفهوم‌سازی و استعاره‌های شکل گرفته بر اساس «یک حوزه حسی و عینی مبدأ» را بررسی کرده‌اند:

- «مفهوم‌سازی‌های استعاره‌ی مبتنی بر مفاهیم «ایستادن» و «نشستن» در زبان قرآن»، نوشته پورابراهیم و همکاران (۱۳۹۱).

پ) مقاله‌هایی که فقط یک طرحواره را در مفهوم‌سازی درباره یک موضوع انتزاعی تحلیل کرده‌اند:

- «تحلیل تأثیر طرحواره نیرو در مفهوم‌سازی شیطان/ابلیس در قرآن کریم: رویکرد شناختی»، نوشته آبادی و همکاران (۱۴۰۱).

ت) مقاله‌هایی که نحوه مفهوم‌سازی قرآن و متنی دیگر را در یک موضوع انتزاعی با یکدیگر مقایسه کرده‌اند:

- «مفهوم‌سازی عشق در غزلیات شمس و بررسی ارتباط آن با مضامین قرآنی از دیدگاه معناشناسی»، نوشته ولی‌زاده پاشا و همکاران (۱۳۹۷).

مقاله پیش رو از نوع مقاله‌های دسته (الف) محسوب می‌شود؛ یعنی به دنبال آن است تا نحوه مفهوم‌سازی درباره یک موضوع انتزاعی در قرآن را بنمایاند. گفتنی است، پیش از این، پژوهشی درباره نحوه مفهوم‌سازی «توجه» در قرآن انجام نشده است.

۳- مفاهیم نظری پژوهش

در زبان‌شناسی شناختی، برخلاف زبان‌شناسی صورت‌گرا، بیش از آنکه بر قراردادی بودن رابطه بین صورت و معنا تأکید شود، بر غیرقراردادی بودن این رابطه و کارکرد مغز در «مفهوم‌سازی» تأکید می‌شود (تیلور و لیتل مور، ۱۳۹۶، ص ۳۱). در توضیح این مسئله، لازم است مفاهیم زیر شرح داده شوند:

۳-۱- کارکرد بازنمودی زبان

بررسی کارکرد مغز و ذهن آدمی به طور مستقیم امکان‌پذیر نیست؛ یعنی نمی‌توان مانند دیگر اعضای بدن، با تشریح و بررسی فیزیولوژی مغز، نحوه کارکرد آن را بازشناخت. تنها راه شناخت کارکرد مغز و ذهن انسان استفاده از روش‌های غیرمستقیم است. در این راستا، در هر یک از علوم مختلف شناختی، از طریق غیرمستقیم تلاش می‌شود نحوه کارکرد مغز و ذهن انسان در حوزه‌های مختلف شناسایی شود (Evans & Green, 2006, pp. 5, 15, 16). یکی از این علوم شناختی، «زبان‌شناسی شناختی» است. مبنای سخن در این علم بر این نکته استوار است که «زبان» به عنوان محصول مغز و ذهن انسان می‌تواند در راستای شناخت نحوه کارکرد مغز و ذهن به کار آید. از این رو، کارکرد «زبان» از نگاه زبان‌شناسی شناختی کارکردی «بازنمودی» است. (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۷؛ Geeraerts & Cuyckens, 2012, p. 3)؛ یعنی زبان بازنمود نحوه کارکرد مغز در زمینه‌هایی مختلف همچون مقوله‌بندی و ... است (Croft & Cruse, 2004).

۳-۲- مفهوم‌سازی

یکی از اهداف زبان‌شناسی شناختی آن است که روشن کند «مفهوم‌سازی»^۱ در ذهن انسان چگونه انجام می‌شود (راسخ مهند، ۱۳۹۳، صص ۷ و ۴۳). در راه یافتن نحوه کارکرد «مفهوم‌سازی» مغز، بررسی‌های زبانی لیکاف و جانسون^۲ (۲۰۱۰) نشان داد ذهن انسان برای «مفهوم‌سازی» درباره موضوع‌های انتزاعی، سازوکاری متفاوت با درک مفاهیم حسی ندارد، بلکه مفاهیم انتزاعی را نیز بر اساس مفاهیم عینی و حسی بیان و «مفهوم‌سازی» می‌کند. به بیان دیگر، مغز در همان قالب تجربیات جسمانی و بدنمند، مفاهیم انتزاعی را نیز «مفهوم‌سازی» یا «سازمان‌دهی مفهومی»^۳ می‌کند (Evans & Green, 2006, pp. 40-50).

۳-۳- استعاره مفهومی

مهم‌ترین نمود کارکرد «مفهوم‌سازی» مغز تحت عنوان «استعاره‌های مفهومی» معرفی می‌شود. استعاره‌های مفهومی حاصل نگاشت حوزه انتزاعی و تجربیات حسی حرکتی هستند (رک: Lakoff & Johnson, 1999, pp. 74-93). استعاره مفهومی بر پایه خلق شباهت بین آن حوزه انتزاعی با یک «طرحواره تصویری»^۴ یا یک «حوزه حسی و تجربی» در ذهن ساخته می‌شود و در زبان یا رفتار و فرهنگ و ... نمود پیدا می‌کند (کوچش، ۱۳۹۸، ص ۱۴۰؛ تیلور و لیتل مور، ۱۳۹۶، ص ۳۲؛ Kövecses, 2003, p. 4).

۳-۴- طرحواره تصویری

پیش‌تر گفته شد «استعاره مفهومی» حاصل خلق شباهت بین حوزه‌های انتزاعی با «طرحواره تصویری» یا «حوزه‌های حسی و تجربی» است. در توضیح «طرحواره‌های تصویری» یا «طرحواره‌های ذهنی»، باید گفت این طرحواره‌ها بر پایه تعاملات روزمره بدنمند ما با جهان پیرامون شکل می‌گیرند (تیلور و لیتل مور، ۱۳۹۶، ص ۳۲؛ راسخ مهند، ۱۳۹۳، ص ۲۳) و با کارکرد گشتالتی^۵ و مقوله‌بندی^۶ مغز مرتبط هستند (افراشی، ۱۳۹۵، صص ۵۴ و ۵۶؛ Hampe, 2005, p. 1).

۳-۵- حوزه عینی و تجربی

حوزه‌های عینی و تجربی نیز به عنوان حوزه مبدأ در شکل‌گیری «استعاره‌های مفهومی»، مقوله‌هایی نسبتاً مشخص مانند اعضای بدن، گیاهان و ... هستند (کوچش، ۱۳۹۸، ص ۴۱). استعاره‌های مفهومی حاصل نگاشت حوزه‌های عینی و تجربی و حوزه‌های انتزاعی هستند.

۴- مفهوم‌سازی توجه در قرآن

پیش‌تر گفته شد، بر اساس مبانی زبان‌شناسی شناختی،

ذهن انسان برای درک و بیان تجربیات و مفاهیم انتزاعی، به ساخت مستقیم واژه دست نمی‌زند، بلکه برای درک این تجربیات و بیان آنها، از تجربیات حسی و مادی کمک می‌گیرد و بر پایه درک مفاهیم حسی، مفاهیم انتزاعی را بیان می‌کند. با توجه به این مبنا، در پژوهش حاضر، برای تحلیل نحوه ساخت مفهوم انتزاعی «توجه» و «بی‌توجهی» در قرآن، مسیر زیر طی شده است:

نخست، لازم است عبارت‌های قرآنی دال بر حوزه انتزاعی «توجه»، شناسایی و استخراج شوند. توضیح آنکه در زبان‌های مختلف، در هر زمان، کلماتی خاص برای القای مفاهیم انتزاعی استفاده می‌شوند. برای مثال، در حال حاضر، در زبان فارسی، از کلماتی مانند «روی آوردن»، «التفات کردن»، «عنایت کردن» یا «روی برتافتن» برای دلالت بر حوزه انتزاعی «توجه» استفاده می‌شود. بنابراین، در پژوهش حاضر، پیش از هر تحلیل، لازم است کلمات و عبارت‌های قرآنی مربوط به این حوزه مفهومی شناسایی شوند. برای رسیدن به این مقصود، ترجمه‌ها و تفاسیر بررسی شده‌اند و در نتیجه، در نوشتار پیش رو، پس از اشاره به عبارت‌های قرآن، تفسیر و ترجمه آن عبارت‌ها نشان می‌دهد آن عبارت‌ها به حوزه مفهومی «توجه» تفسیر و معنا شده، نقل می‌شوند. گفتنی است، در مواردی که معنایی غیر از حوزه «توجه» نیز بیان شده باشد، به تفاوت در تفسیر و ترجمه اشاره می‌شود.

همچنین، در پژوهش حاضر، پیش از تحلیل عبارت‌های قرآنی دال بر حوزه «توجه»، معنای اصلی ریشه، با استناد به کتاب‌های لغت بازگو می‌شود. این مسئله بدان خاطر است که بر اساس مبانی معناشناسی شناختی در درک و بیان مفاهیم انتزاعی، مفاهیم حسی و تجربی نقش اصلی و محوری را بازی می‌کنند. از این رو، در نوشتار حاضر، معنای اصلی کلماتی بیان می‌شود که مترجمان و مفسران آنها را به حوزه توجه، معنا کرده‌اند. همچنین، در این راستا، نمونه‌هایی از کاربرد ریشه در معنای حسی و تجربی در قرآن نیز گزارش می‌شود تا

کاربرد ریشه در معنای حسی و تجربی بیان‌شده در کتاب‌های لغت اثبات و تأیید شود.

پس از آن، درباره نحوه ساخت مفهوم انتزاعی از حوزه مبدأ حسی یا بر مبنای طرحواره تصویری توضیح داده می‌شود و استعاره مفهومی اساس ساخت مفهوم انتزاعی بیان می‌شود. بنابراین، ساختار نوشتاری که در پی می‌آید به شکل زیر است:

الف) عناوین متن شامل تعبیری هستند که مفسران و مترجمان آنها را به «توجه کردن» یا «بی‌توجهی» تفسیر و ترجمه کرده‌اند.

ب) در ذیل هر عنوان، نخست به معنای اصلی ریشه، با استناد به کتاب‌های لغت اشاره می‌شود تا کاربرد حسی و تجربی ریشه مشخص شود.

پ) در راستای تأیید معنای حسی و تجربی، به نمونه‌هایی از کاربرد ریشه در معنای حسی و تجربی در قرآن اشاره می‌شود.

ت) سپس، آیاتی بیان می‌شوند که در آنها تعبیر یادشده در معنای انتزاعی توجه کردن یا بی‌توجهی به کار رفته است.

ث) برای تأیید مفهوم انتزاعی «توجه» در آیات یادشده، به تفاسیر و ترجمه‌های قرآن استناد می‌شود و در صورت وجود رأی مخالف، آن نیز گزارش می‌شود.

ج) در نهایت، درباره نحوه ساخت مفهوم انتزاعی از مفاهیم حسی و تجربی یا طرحواره‌های تصویری و استعاره مفهومی پایه مفهوم‌سازی شرح داده می‌شود.

۴-۱- ریشه وجه

یکی از مقوله‌های حسی که برای مفهوم‌سازی «توجه کردن» در قرآن استفاده شده، «وجه» به معنای صورت و چهره است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۵۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۵۵). این کلمه در آیات متعدد به معنای حسی آن، یعنی چهره و صورت به کار رفته است (فتح/۲۹؛ ذاریات/۲۹؛ قیامت/۲۲؛ مطفین/۲۴).

مثال دیگر مفهوم‌سازی «توجه» بر پایه واژه «وجه» در جمله «وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف/۲۹) دیده می‌شود. برخی از مفسران کلمه «وُجُوه» را به معنای صورت و چهره ظاهری ندانسته‌اند و با توجه به کلمه «اقیموا» از عبارت «أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ» مفهوم انتزاعی «توجه خالصانه» را فهمیده‌اند.^۸ (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۱۱۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۲۷). علامه طباطبایی در این راستا یادآور می‌شود حتی نباید خود عبادت، انسان را از توجه به خدا باز دارد: «وإنما العبادة توجه لا متوجه إليها، و التوجه إليها يبطل معنى كونها عبادة و توجها إلى الله» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۷۴). به این ترتیب، در این آیه، از کلمه «وجه» به معنای چهره برای ساخت مفهوم انتزاعی «توجه‌کردن» استفاده شده است.

هم‌سو با پذیرش این مفهوم‌سازی، شماری جالب توجه از مترجمان از تعبیر «توجه‌کردن» (آدینه‌وند لریستانی، ۱۳۷۷؛ پابنده، ۱۳۵۷؛ صفوی، ۱۳۸۸؛ طاهری قزوینی، ۱۳۸۰؛ مشکینی، ۱۳۸۱؛ مکارم، ۱۳۷۳) یا تعبیر مشابه مانند روی‌کردن به خداوند در هر عبادت و ... (الهی‌قمشه‌ای، ۱۳۸۰؛ انصاریان، ۱۳۸۶؛ برزی، ۱۳۸۲؛ بروجردی، ۱۳۶۶؛ مشکینی، ۱۳۸۱) استفاده کرده‌اند.^۹ در سه آیه نیز تعبیر «أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ» آمده است (یونس/۱۰۵؛ روم/۳۰ و ۴۳). بسیاری از مفسران کلمه «وجه» را در این آیات به معنای عینی، چهره و صورت معنا نکرده‌اند و این عبارت را به معنای مفهوم انتزاعی اخلاص یا به معنای استقامت ورزیدن دانسته‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۵۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۳، ص ۴۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۱۰). علامه طباطبایی در تبیین معنای «اقامه وجه» گوید: «المراد بإقامة الوجه للدین الإقبال عليه بالتوجه من غير غفلة منه» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۷۸). به این ترتیب، در این سه آیه نیز مفهوم انتزاعی «توجه» با استفاده از کلمه «وجه» مفهوم‌سازی شده است. در چهار آیه نیز با تعبیر «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ»

این کلمه، علاوه بر کاربرد در معنای اصلی و محسوس خود، برای ساخت مفهوم انتزاعی توجه‌کردن نیز به کار رفته است. نمونه برجسته این مفهوم‌سازی در عبارت «يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ» دیده می‌شود:

• اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (یوسف/۹)

ترجمه لفظ به لفظ این عبارت «چهره پدرتان برای شما خالی گردد» است. این عبارت برای رساندن مفهوم «توجه پدرتان به سوی شما جلب شود» به کار رفته است و با توجه به فعل «خلو»، معنای این جمله «توجه پدرتان فقط به شما باشد» است. (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، صص ۹۴-۹۵). این مفهوم‌سازی بر اساس نگاشت «توجه‌کردن، چهره نشان‌دادن یا روکردن است» ساخته شده است.^۷ ترجمه‌های زیر با توجه به این مفهوم‌سازی ارائه شده‌اند:

• تا توجه پدرتان معطوف شما گردد (فولادوند، ۱۴۱۵ق).

• تا توجه پدر، فقط به شما باشد (مکارم، ۱۳۷۳). در ترجمه مشکینی، انصاریان، برزی، پابنده، پورجوادی، صلواتی، صفوی، طاهری قزوینی، نیز تعبیر «توجه‌کردن» دیده می‌شود. در ترجمه گرمارودی، اگرچه کلمه «توجه» به کار نرفته است، از تعبیر «روی آوردن» استفاده شده است که به گونه‌ای معادل فارسی توجه‌کردن است: «تا پدرتان تنها به شما روی آورد». این مسئله نشان می‌دهد هم در زبان فارسی و هم در زبان عربی ساخت مفهوم انتزاعی «توجه‌کردن» با استفاده از کلمه «وجه» و صورت انجام شده است.

مترجمانی که به این مفهوم‌سازی توجه نکرده‌اند، ترجمه‌هایی گویا و قابل فهم در فارسی ارائه نداده‌اند. برای مثال، به ترجمه‌های زیر بنگرید:

• تا خالی هلد برای شما روی پدرتان (شعرانی، ۱۳۷۴؛ مصباح‌زاده، ۱۳۸۰).

• تا روی پدر شما از آن شما بماند (فارسی، ۱۳۹۶).

«أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ»، «مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ»، سخن از تسلیم وجه نسبت به خداوند است (بقره/۱۱۲؛ نساء/۱۲۵؛ آل عمران/۲۰؛ لقمان/۲۲). مفسران «تسلیم وجه» را در این آیات به تسلیم «چهره و صورت» معنا نکرده‌اند، بلکه مراد از این تعبیر را اخلاص در دین یا تسلیم خویش‌ستن یا قصدکردن خداوند دانسته‌اند (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۵۴۱؛ ابن‌ابی‌زمین، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۵۰؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۰۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۸۲) و برخی نیز مراد از آن را تسلیم شعور و علم و همه احساسات و افکار نسبت به خداوند می‌دانند (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۷۹؛ ج ۱۸، ص ۲۰۵؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۳، ص ۲۴۵). این معانی، به ویژه معنای اخیر، یعنی تسلیم همه قوای ادراکی نسبت به خداوند، در واقع توجه کامل داشتن نسبت به خداوند است. ترجمه‌های زیر بر پایه پذیرش مفهوم‌سازی توجه و روی‌آوردن به چیزی با استفاده از ریشه «وجه» ارائه شده‌اند.

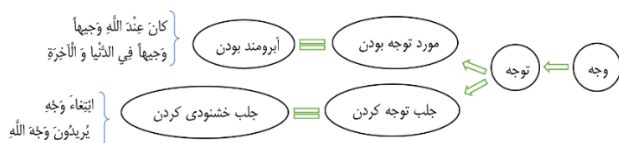
- آن کسان که روی (دل) خویش به (سوی) خداوند نهند (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴).
- آنکه خالص گردانید توجهش را از برای خدا (مصباح‌زاده، ۱۳۸۰).^{۱۰}

در شماری از آیات، کلمه «وجه» علاوه بر مفهوم توجه و عنایت، معانی انتزاعی ثانویه دیگری نیز یافته است. برای مثال، «كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجْهًا» و «وَجْهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ» را مفسران و مترجمان به دارای آبرو و وجاهت، دارای منزلت و جایگاه و مقبولیت (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۴۷؛ ج ۳، ص ۱۹۵؛ فولادوند، ۱۴۱۵ق؛ موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴) معنا کرده‌اند. در این آیات، پس از مفهوم‌سازی «مورد توجه بودن» از ریشه «وجه»، مفهوم انتزاعی آبرومندی و داشتن جایگاه ویژه و مقبولیت مفهوم‌سازی شده است.

به عنوان مثال دوم مفهوم‌سازی ثانویه، می‌توان به ترکیب «أَبْتَغَاءَ وَجْهَ» (بقره/۲۷۲؛ رعد/۲۲؛ لیل/۲۰) اشاره

کرد. این ترکیب را به طلب رضوان و خشنودی تفسیر و ترجمه کرده‌اند (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۱، ص ۴۹۸؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، ص ۲۹۹؛ انصاریان، ۱۳۸۶؛ شعرانی، ۱۳۷۴؛ فولادوند، ۱۴۱۵ق؛ موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴) در تعبیر «أَبْتَغَاءَ وَجْهَ»، در واقع پس از مفهوم‌سازی «توجه» از ریشه «وجه»، مفهوم انتزاعی ثانویه «رضایت و خشنودی» ساخته شده است و در نتیجه، از کلمه «وجه» در این آیات مفهوم «رضایت و خشنودی» فهمیده می‌شود. همین روند مفهوم‌سازی نسبت به تعبیر «يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ» (روم/۳۸) و مشابه آن انعام/۵۲؛ روم/۲۹ نیز اتفاق افتاده است؛ چه اینکه این تعبیر نیز به طلب خشنودی و رضایت خداوند تفسیر و ترجمه شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۸؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۴۰؛ آیتی، ۱۳۷۴؛ انصاریان، ۱۳۸۶؛ فولادوند، ۱۴۱۵ق؛ موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴). البته، برخی تعبیر «يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ» را از طلب توجه به طلب «خشنودی و رضایت» انتقال نداده‌اند و همچنان این عبارت را به طلب «توجه» خداوند معنا کرده‌اند (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۲۸). در واقع، اینان در این آیات مفهوم‌سازی مفهوم انتزاعی «توجه» از ریشه «وجه» را پذیرفته‌اند، ولی به مرحله شکل‌گیری معنای ثانویه «رضوان و خشنودی» منتقل نشده‌اند.

شکل‌گرفتن معانی جدید بر اساس معنای «توجه‌کردن» را در مدل زنجیره‌ای چندمعنایی می‌توان به شکل زیر نشان داد:



مدل بالا که چندمعنایی کلمه «وجه» را نشان می‌دهد، مطابق نظر تیلر است. وی ساختار مقوله را نه به شکل «شعاعی»، بلکه به شکل «زنجیره معنا» معرفی می‌کند (رک: افراشی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶).

۲-۴- ریشه «عرض» در باب افعال (اعراض)

تعبیر «اعراض» طریقی برای مفهوم‌سازی «بی‌توجهی» در قرآن است:

- وَ كَايْنٌ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ (یوسف/۱۰۵)
- وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُتَقِمُونَ (سجده/۲۲)

در بیش از پنجاه آیه در موضوع‌های مختلف در قرآن، مشتق ریشه «عرض» در باب افعال به کار رفته است. توجه به معنای این آیات نشان می‌دهد این ساخت درجه بالایی از شدت روی‌گردانی و بی‌توجهی و در مواردی بی‌توجهی و روی‌گردانی همراه با انکار را نشان می‌دهد (رک: ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۶۹) و از این رو است که مترجمان در ترجمه این ساختار از تعبیر «بی‌توجهی» استفاده نکرده‌اند و از تعبیری مانند «روی‌تافتن»، «روی‌برگرداندن»، «صرف‌نظرکردن» و «اعراض‌کردن» استفاده کرده‌اند. (فولادوند، ۱۴۱۵ق؛ موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴؛ آیتی، ۱۳۷۴؛ مکارم، ۱۳۷۳؛ مشکینی، ۱۳۸۱؛ انصاریان، ۱۳۸۶).

ابن‌فارس درباره معنای ریشه «عرض» گوید: «بناءً تكثر فروعه، و هي مع كثرتها ترجع إلى أصل واحد، و هو العَرَضُ الَّذِي يُخَالِفُ الطُّولَ. وَ مَنْ حَقَّقَ النَّظَرَ وَ دَقَّقَهُ عِلْمَ صَحَّةٍ مَا قَلَنَاهُ» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۶۹)؛ یعنی «ماده‌ای است که فروع زیادی دارد و فروع آن با وجود بسیاری به یک اصل واحد بازمی‌گردند که آن عرض در مقابل طول است و کسی که نیک بنگرد و دقت کند، صحت آنچه ما گفتیم را درمی‌یابد». سپس، ابن‌فارس در توضیح معنای «أَعْرَضْتُ عَنْ فُلَانٍ وَ أَعْرَضْتُ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ» گوید در این جملات این معنا وجود دارد که چیزی متهم شود و چون متهم شود، پس «عارض» و روی از آن چرخیده می‌شود: «لأنه إذا كان كذا ولَّاه عارضه». بنابراین، مفهوم‌سازی صورت‌گرفته در «اعراض عن» شبیه مفهوم‌سازی‌های صورت‌گرفته با واژه «وجه» است؛ به این

معنا که استعاره مفهومی در هر دو با مبدأ اعضای بدن، یعنی «وجه» و «عارض» است؛ اما در اعراض طحرواره نیروی متقابل دیده می‌شود (رک: Evans & Green, 2006, pp. 188)؛ به این معنا که گویا فرد پس از مواجهه با نیرو، به‌جای اینکه تحت تأثیر آن قرار گیرد و هم‌جهت و متأثر از آن شود، برای نشان‌دادن شدت بی‌توجهی و انکار، از آن روی‌گردان می‌شود و مسیر دلخواه خود را ادامه می‌دهد: «لأنه إذا كان كذا ولَّاه عارضه». بنابراین، استعاره «بی‌توجهی روی‌گرداندن است» مبنای شکل‌گیری این تعبیر دال بر بی‌توجهی است.

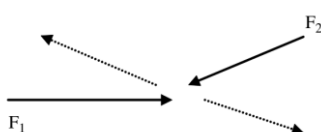
در قرآن، «اعراض» فقط به مخالفان پیامبر (ص) نسبت داده نشده است، بلکه به طور مکرر از پیامبر (ص) خواسته شده است در مقابل رفتار نامناسب کافران، از آنان «اعراض» کند و روی‌گردان شود:

- خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (اعراف/۱۹۹)

این آیات همواره با این پرسش مواجه بوده‌اند که آیا اعراض پیامبر (ص) از این گروه به معنای متوقف‌کردن تلاش برای هدایت آنان است یا نه. پاسخ این پرسش با استناد به آیه زیر آن است که اعراض از آنان به معنای توقف هدایت نیست:

- ... فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عَظِّمْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (نساء/۶۳)

بنابراین، مراد از اعراض آن نیست که پیامبر (ص) تحت تأثیر انکار و عکس‌العمل نامناسب آنها قرار گیرد و به این خاطر دعوت را رها کند، بلکه مراد این است که ضمن بی‌توجهی به انکار آنان، تحت تأثیر قرار نگیرد و مسیر برگزیده خویش در پنددهی و دعوت را ادامه دهد. بنابراین، در مجموع، طحرواره موجود در «اعراض» به شکل زیر است:



یعنی هر یک از نیروها در اثر نیروی دیگر متوقف نشود یا هم‌سو با آن نشود، بلکه به حرکت دلخواه خود ادامه دهد.

گفتنی است، در دو آیه «اعراض» در همنشین تعبیر «نَأَىٰ بِجَانِبِهِ» به کار رفته است:

• وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ ... (اسراء/۸۳؛ فصلت/۵۱)

«نئی» به معنای چرخاندن چیزی است که به دور شدن آن از چیزی دیگر بینجامد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۷۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۱۱). عبارت «نَأَىٰ بِجَانِبِهِ» به شکل تحت‌اللفظی به معنای «به یک طرف برای دور شدن چرخید» است. این تعبیر نیز برای بیان مفهوم انتزاعی «بی‌توجهی شدید و روی گردانی» به کار رفته است (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۷۵۶). طرحوارهٔ تصویری این عبارت نیز طرحوارهٔ نیروی متقابل است و این تعبیر با استفاده از استعارهٔ مفهومی «بی‌توجهی چرخیدن به سویی است» ساخته شده است.

۴-۳- ریشهٔ «لوی»

یکی دیگر از ریشه‌هایی که برای رساندن مفهوم «توجه» در قرآن به کار رفته است، ریشهٔ «لوی» است. ریشهٔ «لوی» در معنای محسوس خود به معنای چرخاندن و پیچیدن است. ابن فارس این ریشه را به معنای متمایل شدن به چیزی می‌داند: «يَدُلُّ عَلَى إِمَالَةٍ لِلشَّيْءِ» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۱۸). راغب اصفهانی اصل کاربرد آن را در پیچیدن (در فارسی تلبیلدن) ریسمان می‌داند: «فَتَلَّ الْحَبْلُ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۵۲). مصطفوی نیز اصل معنای این واژه را پیچیدن و تاباندن می‌داند: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ هُوَ مُطْلَقُ الْفَتْلِ سَوَاءً كَانَ فِي نَفْسِ الشَّيْءِ أَوْ بِالنَّسْبَةِ إِلَى غَيْرِهِ». این ریشه در آیات زیر با توجه به معنای محسوس خود به کار رفته است:

• وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ

لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ ... (آل عمران/۷۸)

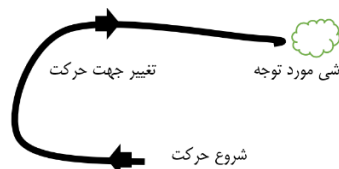
• ... رَاعِنَا لِيَا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ ... (نساء/۴۶)

این ریشه در آیهٔ زیر برای رساندن مفهوم انتزاعی «توجه» به کار رفته است:

• إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ ... (آل عمران/۱۵۳)

آیهٔ بالا به هاجرای گریز مسلمانان در جنگ احد و بی‌توجهی آنها به دیگران اشاره دارد و در آن، عبارت «لَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ» به معنای چرخیدن مادی و محسوس نیست، بلکه به این معناست که هنگام گریز به کسی توجه نمی‌کردید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۶۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۷۰). از این رو، مترجمان این عبارت را به «به کسی توجه نمی‌کردید» (آدینه‌وند لریستانی، ۱۳۷۷؛ الهی‌قمشاهی، ۱۳۸۰؛ انصاریان، ۱۳۸۶؛ برزی، ۱۳۸۲؛ بروجرودی، ۱۳۶۶؛ پورجوادی، ۱۴۱۴ق؛ صفوی، ۱۳۸۸؛ صلواتی، ۱۳۸۷؛ طاهری قزوینی، ۱۳۸۰؛ فولادوند، ۱۴۱۵ق؛ موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴)، «به کسی اعتنا نمی‌کردید» (ارفع، ۱۳۸۱؛ پاینده، ۱۳۵۷) یا «به کسی نمی‌پرداختید» (آیتی، ۱۳۷۴) ترجمه کرده‌اند.

بنابراین، استعارهٔ مفهومی که زیربنای مفهوم‌سازی «توجه» در عبارت «لَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ» شده است، «توجه چرخیدن است» و «بی‌توجهی نچرخیدن است» است. طرحوارهٔ تصویری شکل‌دهندهٔ این استعارهٔ مفهومی کاملاً متفاوت با طرحوارهٔ «اعراض» و «نَأَىٰ بِجَانِبِهِ» است. طرح شکل‌گیری این استعاره به گونهٔ زیر است:



بر اساس این طرح در زمان رویداد حرکت، اگر به سمتی چرخش صورت گیرد، توجه به آن صورت پذیرفته است و اگر چرخش صورت نگیرد، بی‌توجهی رخ داده

(ص ۶۶).

۴-۴- ریشه «ولی» در باب تفعیل (تولی)

ریشه دیگری که برای رساندن مفهوم انتزاعی «بی‌توجهی» در قرآن استفاده شده است، ریشه «ولی» در باب تفعیل است. ریشه «ولی» در معنای اولیه خود، به نکته‌ای درباره نحوه قرارگرفتن اشیا نسبت به یکدیگر دلالت می‌کند یا به معنای «نبود فاصله بین دو یا چند چیز» و «قرب و نزدیکی بین اشیا» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۴۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۵) یا به معنای «واقع‌شدن یک چیز در پس چیز دیگر به گونه‌ای که بین آنها ارتباط و اتصال باشد» است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۲۰۳). این ریشه در باب تفعیل بر نوعی حرکت دلالت دارد. مصطفوی درباره معنای این ریشه در باب تفعیل گوید:

و هو إيقاع شيء في أمر هو وراء شيء سابق، فيقال: وُلِيَ وجهه عنه، أي أوقع وجهه في وراء ما كان فيه و حوله عن مواجهته السابقة إلى جهة ورائها (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۲۰۶)؛ یعنی ریشه ولی در باب تفعیل به معنای قراردادن چیزی در حالتی که پشت سر چیز قبلی باشد، است. پس، گفته می‌شود «وُلِيَ وجهه عنه» یعنی چهره‌اش را در پشت مکان پیشین قرار داد و آن را از سوی سابقش به جهتی پشت آن تغییر داد.

در آیات زیر، ریشه «ولی» در باب تفعیل برای دلالت بر حرکت جسمانی و مادی در شخص یا در چهره به کار رفته است:

- سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الْآلِی كَانُوا عَلَيْهَا ... (بقره/۱۴۲)
- ... فَلَوْلَیْكَ قَبْلَهُ تَرْضَاهَا قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ... (بقره/۱۴۴)

در مقابل کاربرد مادی و حسی ریشه ولی در باب تفعیل در آیات بالا، ریشه ولی در باب تفعیل در

است. طرحواره تصویری بالا بسیار شبیه طرحواره تصویری در «تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» است که در آن، تغییر جهت حرکت نشان‌دهنده بازگشت توجه و عنایت است (رک: قائمی‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۳۴).

علاوه بر مفهوم‌سازی بالا، مفهوم‌سازی متفاوت دیگری در قرآن دیده می‌شود که بر استفاده از ریشه «لوی» در مفهوم توجه کردن دلالت دارد:

- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّأْ رُؤُسَهُمْ وَ رَأَتْهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (منافقون/۵)
- در آیه بالا، «لَوَّأْ رُؤُسَهُمْ» به این معناست که آنها برای نشان‌دادن بی‌توجهی و عدم اعتنا و عنایت به پیامبر (ص)، سرهای خود را از سوی ایشان می‌چرخانند، به شکلی که چهره‌شان از سمت پیامبر (ص) برگردد. علامه طباطبایی در بیان این مطلب گوید: «أمالوا رؤوسهم إعراضاً و استكباراً و رَأَاهُم الرائي يعرضون عن القائل و هم مستكبرون عن إجابة قوله» (طباطبایی ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۳۲۱)؛ یعنی گروه منافق برای نشان‌دادن بی‌توجهی، بی‌اعتنایی و اعراض از سخنان پیامبر (ص)، واقعاً و در عمل چهره‌های خود را از سوی ایشان می‌چرخانند، به گونه‌ای که بینندگان متوجه این مسئله می‌شوند و این مسئله را مشاهده می‌کردند. نکته جالب توجه در این آیه آن است که این آیه نشان می‌دهد استعاره مفهومی پیش‌گفته در «اعراض»، یعنی «بی‌توجهی روی‌گرداندن است»، نه فقط در زبان انعکاس یافته و عبارت‌های زبانی مانند «اعراض عن» و «نَأَى بِجَانِبِهِ» را پلید آورده، بلکه در رفتار نیز نمود عملی داشته است و بر اساس همین استعاره، مخالفان پیامبر (ص) برای نشان‌دادن عدم توجه و اعتنا، سرها و چهره‌های خود را از سمت پیامبر (ص) می‌چرخانند. گفتنی است، معناشناسان شناختی به این مسئله اشاره و تصریح کرده‌اند استعاره‌های مفهومی که جزئی از کارکردهای ذهن آدمی برای بیان مفاهیم انتزاعی هستند، علاوه بر اینکه در زبان نمود و بروز می‌یابند، در نحوه رفتار و فرهنگ نیز اثر و نمود دارند (افراشی، ۱۳۹۵،

مفهوم‌سازی معنایی انتزاعی نیز به کار گرفته شده است:

- فَإِنِ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنِ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ ... (بقره/۱۳۷)
- ... وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنِ اسْلَمُوا فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنِ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ ... (آل عمران/۲۰)

- إِنَّكَ/فَأِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (نمل/۸۰؛ روم/۵۲)

مترجمان ترکیب‌های بالا را به روی‌برتابتن و روی‌برگرداندن ترجمه کرده‌اند (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴؛ فولادوند، ۱۴۱۵؛ کاویانپور، ۱۳۷۲؛ مشکینی، ۱۳۸۱).

بر این اساس، می‌توان گفت مبنای مفهوم‌سازی «روی‌گردانی و اعراض» در آیات مورد بحث استعاره مفهومی «بی‌توجهی چرخیدن است» است. در زبان انگلیسی نیز در تعبیر «tune out» مفهوم بی‌توجهی با استفاده از «out» مفهوم‌سازی شده است (کوچش، ۱۳۹۸، ص ۷۶). البته، در زبان انگلیسی، با یک استعاره جهت‌ی مواجه هستیم (کوچش، ۱۳۹۸، ص ۷۶) و در کاربرد قرآنی با توجه به سیاق آیات، پایه شکل‌گیری استعاره طرحواره نیروی متقابل است. به این ترتیب، گویا مشرکان هنگامی که با دعوت هدایت‌گرانه پیامبر (ص) مواجه می‌شوند، با نوعی نیروی متقابل مواجه می‌شوند و برای رهایی از آن دور می‌زنند و تغییر جهت می‌دهند و پشت می‌کنند و بی‌توجهی از آن روی‌گردان می‌شوند؛ یعنی عکس‌العمل مناسب با دعوت هدایت‌گرانه را از خود بروز نمی‌دهند و تحت تأثیر آن قرار نمی‌گیرند، بلکه گویا با تغییر جهت دادن و روی‌گردانی آن را رها می‌کنند.

دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۵۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۹۸). کلمه عین در آیات متعدد در این معنا به کار رفته است (مائده/۸۳؛ توبه/۹۲؛ یوسف/۸۴) در آیه زیر که مربوط به داستان حضرت موسی (ع) است، مفهوم انتزاعی توجه‌کردن با استفاده از این کلمه در عبارت «لَتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي» مفهوم‌سازی شده است:

- أَنْ أَفْذِفِهِ فِي التَّابُوتِ فَأَفْذِفِهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوُّ لَهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي (طه/۳۹)

علامه طباطبایی در تفسیر این جمله گوید: «ای بمرأی منی فانی معک أراقب حالك و لا أغفل عنک لمزید عنایتی بک و شفقتی علیک». (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۵۱)؛ یعنی در مقابل دیده من، زیرا من با توام، مراقب حال توام و از تو به خاطر فزونی توجه به تو و دلسوزی‌ام نسبت به تو غافل نمی‌شوم. مفسران دیگر نیز در تفسیر این آیه، عموماً از مفهوم دیدن صرف، گذشته‌اند و به مفاهیمی مانند رسیدگی و مراقبت از سر توجه، علم و محبت رسیده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۱۲۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۴۲۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۹۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۴، ص ۲۳۹). بنابراین، می‌توان گفت در این عبارت نیز مفهوم‌سازی ثانویه دیده می‌شود؛ زیرا این عبارت علاوه بر مفهوم انتزاعی «توجه‌کردن و روی‌کردن و پرداختن به کاری»، بر مفهوم انتزاعی «مراقبت و محافظت» نیز دلالت دارد. بنابراین، مفهوم‌سازی صورت‌گرفته به شکل زیر است:



بسیاری از مترجمان عبارت تحت بررسی، یعنی «لَتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي» را به «زیر نظر» ترجمه کرده‌اند (آیتی، ۱۳۷۴؛ ارفع، ۱۳۸۱؛ الهی‌قمشه‌ای، ۱۳۸۰؛ فولادوند، ۱۴۱۵ق؛ موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴). این موضوع نشان

۴-۵- ریشه عین

ابن فارس یگانه معنای اصلی ریشه «عین» را چشم می‌داند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۹۹). لغویون قبل و بعد از ابن فارس نیز معنای اصلی این ریشه را چشم

می‌توان گفت دو استعاره مفهومی زیربنای شکل‌گیری این مفهوم‌سازی هستند:

- ارزش سنگینی است.
 - توجه سنگین دانستن است.
- ← توجه ارزشمند دانستن است. یا توجه کردن بهادادن است.

بنابراین، در اینجا با یک استعاره مرکب مواجه هستیم. استعاره‌های مرکب شامل یک استعاره ساده به شکل نگاشت هستند (کوچش، ۱۳۹۸، ص ۲۳۲).

۴-۷- ریشه «ودع»

ریشه «ودع» یکی دیگر از ریشه‌هایی است که در مفهوم‌سازی توجه در قرآن به کار رفته است. ابن‌فارس در بیان معنای ریشه «ودع» گوید: «أصل واحد يدلُّ على التَّرك والتَّخْلِيَةِ» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۹۶)؛ یعنی یگانه معنای این ریشه «ترک کردن و خالی و تنها گذاشتن» است. راغب «الدَّعَةُ» را به معنای «خفض و پایین آمدن» و فعل آن، یعنی «وَدَعْتُ كَذَا أَدَعُهُ وَدَعَا» را به معنای «ترک کردن» می‌داند. در مقابل این معنای محسوس، در آیه زیر، این ریشه در تعبیر «دَعِ أَذَاهُمْ» برای مفهوم‌سازی مفهوم انتزاعی بی‌توجهی کردن به کار رفته است:

• وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (احزاب/۴۸)

فعل «دع» در عبارت «دَعِ أَذَاهُمْ» به معنای رهاکردن و ترک کردن یک امر مادی و محسوس نیست، بلکه به معنای بی‌توجهی کردن به آزار و اذیت‌های مخالفان است (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۳۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۳۲۹). در این راستا، مترجمان این عبارت را با تعبیری مانند «به آزارشان بها مده»، «به آزارهای آنها اعتنا مکن»، «آزار آنها را نادیده بگیر»، «آزارشان را واگذار» و «از آزارشان بگذر» ترجمه کرده‌اند (موسوی گرمارودی،

می‌دهد در زبان فارسی نیز استعاره مفهومی مشابهی وجود دارد و مانند زبان عربی در فارسی نیز از واژگان مربوط به دیدن برای مفهوم‌سازی توجه کردن استفاده می‌شود.

۴-۶- ریشه «عبء»

یکی دیگر از ریشه‌هایی که برای مفهوم‌سازی توجه کردن در قرآن کریم به کار گرفته شده، ریشه «عبء» است. ابن‌فارس در تبیین معنای ریشه «عبء» گوید: «أصل واحد، يدلُّ على اجتماع في ثقل»؛ یعنی این ریشه به معنای تراکم سنگینی است. در آیه زیر، فعل «يَعْبُؤُا» برای مفهوم‌سازی توجه کردن به کار رفته است:

• قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (فرقان/۷۷)

مترجمان «ما يَعْبُؤُا بِكُمْ» را به «هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند»، «به شما عنایت و توجهی نخواهد کرد»، «به شما بهایی نمی‌دهد»، «برای شما وزنی نمی‌نهد»، «برای شما ارجی قائل نیست» و «به شما نمی‌پرداخت» ترجمه کرده‌اند (فولادوند، ۱۴۱۵؛ کاویانپور، ۱۳۷۲؛ موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴؛ مشکینی، ۱۳۸۱؛ آدینه‌وند لریستانی، ۱۳۷۷؛ آیتی، ۱۳۷۴؛ فارسی، ۱۳۹۶) و مفسران نیز آن را به «لم أبال به/ ما بیالی بکم» تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۵۳۱؛ حبنکه، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۶۸۸؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۷، ص ۸۳).

گفتمی است، راغب درباره معنای ریشه «عبء» گوید: «ما عَبَأْتُ بِهِ، أَيْ: لَمْ أْبَالْ بِهِ، وَ أَصْلُهُ مِنَ الْعِبَاءِ، أَيْ: الثَّقَلِ، كَأَنَّهُ قَالَ: مَا أَرَى لَهُ وَزْنَ وَ قَدْرًا. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۴۴)

یعنی «ما عَبَأْتُ» به معنای «به او توجهی نکردم» است و اصل «عبء» به معنای سنگینی و وزن است؛ گویا فرد بگوید در آن وزن و قدری نمی‌بینم.

به این ترتیب، راغب نیز معنای اصلی این ریشه را وزن و سنگینی می‌داند و در عین حال، به کاربرد این ریشه در معنای توجه کردن به چیزی نیز اشاره می‌کند. بنابراین،

۴-۹- ریشه «صدّ»

لغت‌پژوهان معنای اصلی ریشه «صدّ» را به امری محسوس و عینی باز نگردانده‌اند و این ریشه را به معنای مفهوم انتزاعی اعراض کردن (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۷۹)، انصراف و امتناع از چیزی یا منع کردن از چیزی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۷) منع از قصدکردن چیزی (ابوهلال، ۱۴۰۰ق، ص ۱۰۷) یا بازداشتن شلید (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۲۰۳) دانسته‌اند. ابن‌فارس برای این ماده ریشه خاصی قائل نیست. وی بعد از اینکه معانی مشتقات مختلف «صاد و دال» را بیان می‌کند، می‌گوید برای این کلمات به خاطر رعایت‌نشدن قیاس، اصلی وجود ندارد. «و هذه الكلمات التي ذكرتها فليست عندی أصلاً؛ لبعدها عن القياس» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۸۲). فقط مصطفوی در نقل از قاموس کتاب مقدس معنای «صدّ» را جانب، ضلع، ناحیه، جنب، جناح و معنای «صدّد» را «أيد، عاضد، نحى جانباً، وجه الى الجانب» گزارش می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۲۰۳). بنا بر این منبع، معنای عینی و محسوس «صدّ» کنار و جنب است. این معنا، با معنایی که ابن‌فارس برای «صدّ» یصدّ بیان می‌کند، سازگار است؛ چه اینکه او معنای «صدّ» یصدّ را «و هو ميل إلى أحد الجانبين» می‌داند. بنابراین، معنای اسمی این ماده بر اساس قاموس کتاب مقدس «کنار و جنب» است و بنا بر مقایسه اللغة، معنای فعلی این ماده «تمایل‌شدن به یکی از دو طرف» است. گفتنی است، قاموس کتاب مقدس «صدّد» را به دو معنای «أيد، عاضد» و «نحى جانباً، وجه الى الجانب» می‌داند. این دو معنا، یعنی کمک‌کردن و توجه‌کردن، نسبت به معنای «کنار و جنب» دو معنای انتزاعی به شمار می‌روند.

در آیات زیر، تعبیر «صدّ عن» برای رساندن مفهوم «بی‌توجهی» به کار گرفته شده است:

• وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (النساء/۶۱)

مفسران مراد از «يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا» در آیه بالا را

۱۳۸۴؛ ارفع، ۱۳۸۱؛ آدینه‌وند لرستانی، ۱۳۷۷؛ آیتی، ۱۳۷۴؛ فولادوند، ۱۴۱۵ق). بنابراین، در این عبارت، برای ساخت مفهوم بی‌توجهی و عدم پرداختن به امری از استعاره مفهومی «بی‌توجهی پایین است» یا «بی‌توجهی کردن رهاکردن است» استفاده شده است.

۴-۸- ریشه «عشو»

تعبیر «من يعش عن ...» در مفهوم‌سازی توجه در قرآن به کار گرفته شده است. ابن‌فارس درباره معنای ریشه «عشو» گوید: «أصل صحيح يدلّ على ظلام و قلة وضوح في الشيء»؛ یعنی این ریشه دارای یک اصل واحد به معنای تاریکی و واضح‌نبودن اشیاست. (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۲۲). طبرسی گوید: «العشو أصله النظر ببصر ضعيف يقال عشا يعيشو عشوا و عشوا إذا ضعف بصره و أظلمت عينه» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۷۳)؛ یعنی اصل این ریشه به معنای نگاه‌کردن با چشم ضعیف است و این فعل برای دلالت بر ضعف چشم و تاریکی چشم به کار می‌رود. در آیه زیر، تعبیر «من يعش عن» دلالت بر مفهوم انتزاعی بی‌توجهی و روی‌گردانی دارد:

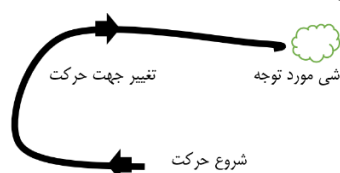
• وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (زخرف/۳۶)

این تعبیر را مترجمان به «دل‌گرداندن» (فولادوند، ۱۴۱۵ق؛ موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴؛ پورجوادی، ۱۴۱۴ق)، «روی‌تابیدن» و «روی‌گرداندن»، «رخ‌تافتن» (کاویانپور، ۱۳۷۲؛ آدینه‌وند لرستانی، ۱۳۷۷؛ آیتی، ۱۳۷۴؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳؛ الهی‌قمش‌های، ۱۳۸۰)، «چشم‌پوشیدن» (خسروانی، ۱۳۹۰؛ مشکینی، ۱۳۸۱)، «اعراض کردن» (مصباح‌زاده، ۱۳۸۰؛ ارفع، ۱۳۸۱؛ پاینده، ۱۳۵۷؛ شعرانی، ۱۳۷۴) ترجمه کرده‌اند.

بنابراین، می‌توان گفت کاربرد این عبارت برای مفهوم‌سازی «بی‌توجهی» بر اساس استعاره مفهومی «بی‌توجهی ندیدن است» است.

انصاریان، ۱۳۸۶) و «اعراض کردن» (آیتی، ۱۳۷۴؛ خسروانی، ۱۳۹۰) ترجمه کرده‌اند.

بنابراین، می‌توان استعاره زیر را مبنای مفهوم‌سازی «توجه» از فعل «صد» دانست: «بی‌توجهی نچرخیدن است». بنابراین، این مفهوم‌سازی نیز بر اساس طرحواره تصویری زیر ساخته شده است:



۴-۱۰- ریشه «صدف»

صاحب بن عباد «صَدَفَا الدرة» را به «جانباه»، یعنی دو طرف معنا می‌کند (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۱۶). ابن فارس سه حرف «صدف» را به معنای «میل کردن به سویی» می‌داند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۳۸). //التحقیق نیز اصل معنایی این ریشه را «هو التلاقی عن جنب كما أن المواجهه هو التلاقی عن وجه» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۲۱۲) می‌داند؛ یعنی «صدف» به معنای برخورد از کنار است، همان‌گونه که مواجهه تلاقی و برخورد از روبه‌رو است. این ریشه در آیه زیر در معنای محسوس و عینی به کار رفته است:

• أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ ... (کهف/۹۶)

مراد از «الصَّدَفَيْنِ» دو طرف است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۶۴).

در آیه زیر، «روی گردانی» و «بی‌توجهی» با استفاده از «صدف» و حرف اضافه «عن» مفهوم‌سازی شده است:

• ... انْظُرْ كَيْفَ تُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذِفُونَ (انعام/۴۶)

• ... فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْذِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْذِفُونَ (انعام/۱۵۷)

مفسران کاربردهای چهارگانه ریشه «صدف» در آیات

اعراض از رسول خدا دانسته‌اند (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۲۳۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۱۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۳۸) و مترجمان این عبارت را به «روی گرداندن» (آیتی، ۱۳۷۴؛ انصاریان، ۱۳۸۶؛ برزی، ۱۳۸۲؛ پاینده، ۱۳۵۷؛ رهنما، ۱۳۵۴؛ موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴)، «روی برتافتن» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳؛ صفوی، ۱۳۸۸؛ فولادوند، ۱۴۱۵) و «اعراض کردن» (آدینه‌وند لرستانی، ۱۳۷۷؛ پورجوادی، ۱۴۱۴ق؛ مکارم، ۱۳۷۳) ترجمه کرده‌اند.

• وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصْذُونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (منافقون/۵)

در آیه بالا، مفسران مراد از «رَأَيْتَهُمْ يَصْذُونَ» را اعراض و روی برتافتن از رسول خدا دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۸، ص ۷۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۳۲۱) و مترجمان نیز این عبارت را به معنای «اعراض کردن» (آدینه‌وند لرستانی، ۱۳۷۷؛ آیتی، ۱۳۷۴؛ پورجوادی، ۱۴۱۴ق؛ رهنما، ۱۳۵۴؛ مکارم، ۱۳۷۳)، «روی برگرداندن» یا «روی گرداندن» (ارفع، ۱۳۸۱؛ انصاریان، ۱۳۸۶؛ برزی، ۱۳۸۲؛ بروجردی، ۱۳۶۶؛ پاینده، ۱۳۵۷؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳؛ الهی‌قمش‌های، ۱۳۸۰؛ صلواتی، ۱۳۸۷)، «روی برتافتن» (صفوی، ۱۳۸۸؛ طاهری قزوینی، ۱۳۸۰؛ فولادوند، ۱۴۱۵ق) و «خودداری ورزیدن» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴) دانسته‌اند.

• فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا (النساء/۵۵)

در آیه بالا، ضمیر «ه» به حضرت ابراهیم (ع) بازمی‌گردد. مفسران مراد از «صَدَّ عَنْهُ» در آیه بالا را اعراض کردن و روی برتافتن از ایمان آوردن دانسته‌اند (فراء، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۸۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۲۹). مترجمان نیز این عبارت را به «روی برتافتن» (فولادوند، ۱۴۱۵ق؛ موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴؛ مشکینی، ۱۳۸۱؛ آدینه‌وند لرستانی، ۱۳۷۷) «روی برگرداندن» یا «روی گرداندن» (ارفع، ۱۳۸۱؛

بالا را به «روی‌گرداندن و اعراض کردن» معنا کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۹۴؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۱۰۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۳۴۷) و مترجمان از کلمات «روی‌تافتن»، «روی‌گرداندن» و «اعراض کردن» (آدینه‌وند لریستانی، ۱۳۷۷؛ آیتی، ۱۳۷۴؛ ارفع، ۱۳۸۱؛ الهی‌قمش‌ای، ۱۳۸۰؛ انصاریان، ۱۳۸۶؛ برزی، ۱۳۸۲؛ پورجوادی، ۱۴۱۴ق؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳؛ رهنما، ۱۳۵۴؛ شعرانی، ۱۳۷۴؛ صفوی، ۱۳۸۸؛ صلواتی، ۱۳۸۷؛ طاهری قزوینی، ۱۳۸۰؛ فولادوند، ۱۴۱۵ق؛ کاویانپور، ۱۳۷۲؛ موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴) در ترجمه این آیات استفاده کرده‌اند. بنابراین، استعاره مفهومی شکل‌دهنده به «صدف عن» مانند «صد عن» است و در هر دو استعاره مفهومی (توجه چرخیدن و بی‌توجهی نچرخیدن است) دیده می‌شود.

۵- نتیجه‌گیری

در قرآن، مفهوم «توجه» کردن به چیزی، با استفاده از چهار کلمه و ریشه زیر مفهوم‌سازی شده است:

- کلمه «وجه» به معنای صورت
 - کلمه «عین» به معنای چشم
 - ریشه «عبء» به معنای سنگینی
 - ریشه «لوی» به معنای چرخاندن و پیچیدن
- بنابراین، «توجه کردن» در قرآن با حوزه مفهومی مبدأ اعضای بدن، یعنی «چهره» و «چشم» و حوزه مفهومی «وزن» و مقوله حرکت مفهوم‌سازی شده است و استعاره مفهومی زیربنای مفهوم‌سازی به شکل زیر است:
- ۱- حوزه مبدأ چهره: توجه چهره نشان دادن یا روکردن است.
- ۲- حوزه مبدأ چشم: توجه دیدن است.
- ۳- حوزه مبدأ وزن: توجه سنگین دانستن است.
- ۴- حوزه مبدأ/مقوله حرکت: توجه چرخیدن به سوی

چیزی است.

همچنین، «بی‌توجهی» با استفاده از پنج ریشه زیر مفهوم‌سازی شده است:

- ریشه «عرض» به معنای پهنای چیزی، در صورتی که به باب افعال رود. (اعراض)
 - ریشه «ولی» به معنای با فاصله اندک پشت سر چیزی قرارگرفتن، در صورتی که به باب تفعیل رود. (تولی)
 - ریشه «ودع» به معنای پایین آمدن یا ترک و رها کردن
 - ریشه «عشو» به معنای تاریکی و نبود امکان دیدن، در عبارت «من یعش عن»
 - ریشه «صد» به معنای کنار و جنب، در عبارت «صد عن فلان»
 - ریشه «صدف» به معنای میل کردن به سویی، در عبارت «صدف عن»
- بنابراین، بی‌توجهی با دو طرحواره تصویری «نیروی متقابل» و «جهتی» و سه حوزه مفهومی مبدأ «حرکت»، «رهاکردن» و «دیدن» با استعاره‌های مفهومی زیر در آیات قرآن مفهوم‌سازی شده است:
- ۱- طرحواره نیروی متقابل: بی‌توجهی چرخاندن [سر، چهره یا خوشتن] است.
- ۲- طرحواره جهتی بالا و پایین: بی‌توجهی پایین است.
- ۳- حوزه مبدأ «رهاکردن»: بی‌توجهی رهاکردن است.
- ۴- حوزه مبدأ «دیدن»: بی‌توجهی ندیدن است.
- در قرآن، بیشترین میزان مفهوم‌سازی «توجه کردن» بر اساس حوزه مفهومی اعضای بدن و مشخصاً چهره و بیشترین میزان مفهوم‌سازی «بی‌توجهی» بر اساس حوزه طرحواره «نیروی متقابل» شکل گرفته است.
- به لحاظ چگونگی معناسازی، در برخی از تعابیر، مفهوم انتزاعی «توجه»، خود، پایه شکل‌گیری مفاهیم

معجم مقاییس اللغة (عبدالسلام محمد هارون، محقق).
بی‌جا: مکتبه الإعلام الإسلامی.
ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب.
بیروت: دار الفکر - دار الصادر.
ابوهلال عسکری، الحسن بن عبد الله. (۱۴۰۰ق).
الفروق فی اللغة. بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
ارفع، کاظم. (۱۳۸۱). ترجمه قرآن. تهران: فیض
کاشانی.
افراشی، آزیتا. (۱۳۹۵). مبانی معناشناسی شناختی.
تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
الهی‌قمشه‌ای، مهدی. (۱۳۸۰). ترجمه قرآن (چاپ
دوم). قم: فاطمه الزهراء.
انصاریان، حسین. (۱۳۸۶). ترجمه قرآن. قم: اسوه.
بانو امین، نصرت‌بیگم. (بی‌تا). تفسیر مخزن العرفان در
علوم قرآن. بی‌جا.
برزی، اصغر. (۱۳۸۲). ترجمه قرآن و نکات نحوی آن.
تهران: بنیاد قرآن.
بروجردی، محمدابراهیم. (۱۳۶۶). ترجمه قرآن. تهران:
کتابخانه صدر.
پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۵۷). ترجمه قرآن (چاپ پنجم).
تهران: جاویدان.
پورابراهیم، شیرین. (۱۳۹۳). مفهوم‌سازی زندگی در
زبان قرآن. زبان پژوهی، ۶، ۶۳-۸۳.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20088833.1393.6.10.3.1>
پورابراهیم، شیرین، گلفام، ارسلان، آقاگلزاده، فردوس،
و کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیہ. (۱۳۹۱). مفهوم‌سازی‌های
استعاره مبتنی بر مفاهیم «ایستادن» و «نشستن» در زبان
قرآن. پژوهش‌های زبان‌شناختی، ۴، ۸۳-۹۲.
https://jrl.ui.ac.ir/article_17236.html
پورجوادی، کاظم. (۱۴۱۴ق). ترجمه قرآن. تهران: بنیاد
دائرة المعارف اسلامی.

انتزاعی جدید قرار گرفته است. برای مثال، از ریشه «وجه»
در عبارت «کان عند الله وجیها» مفهوم انتزاعی جدید دارای
آبرو و جاهت بودن و در عبارت «ابتغاء وجه» رضایت و
خشنودی ساخته شده است.
در راستای فهم بهتر آیات، دستور به اعراض پیامبر
(ص) از جاهلان و مشرکان به معنای توقف دعوت و
هدایت آنان نیست، بلکه با توجه به طرحواره نیروی
متقابل، به معنای عدم توقف، ادامه‌دادن راه و عمل به
اقتضای شرایط جدید است.
در راستای بررسی ترجمه‌ها، برخی از ترجمه‌های
فارسی، به دلیل ارائه ترجمه تحت‌اللفظی و بسنده کردن به
معانی اولیه حسی واژگان، در انعکاس مفهوم حوزه انتزاعی
«توجه» ضعیف عمل کرده‌اند.

منابع

قرآن کریم.
آبادی، فاطمه، فتاحی‌زاده، فتحیه، و افراشی، آزیتا.
(۱۴۰۱). تحلیل تأثیر طرحواره نیرو در مفهوم‌سازی
شیطان/ابلیس در قرآن کریم: رویکرد شناختی. مطالعات
قرآنی و فرهنگ اسلامی، ۱۰(۲)، ۱۱۱-۱۲۸.
<https://doi.org/10.22108/nrgs.2022.128795.1654>
آدینه‌وند لریستانی، محمدرضا. (۱۳۷۷). کلمه الله العلیا.
تهران: اسوه.
آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۴). ترجمه قرآن (چاپ
چهارم). تهران: انتشارات سروش.
ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). تفسیر
القرآن العظیم (به تحقیق اسعد محمد الطیب، چاپ سوم).
عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز.
ابن ابی زمنین، محمد بن عبد الله. (۱۴۲۴ق). تفسیر
ابن ابی زمنین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
ابن فارس، ابوالحسنین أحمد بن فارس. (۱۴۰۴ق).

- تیلور، جان آر، و جاننت لیتل مور. (۱۳۹۶). *راهنمای زبان‌شناسی شناختی* (وجیهه فرشی و نجمه فرشی، مترجمان). تهران: نشر نویسه پارسی.
- ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن* (ابو محمد ابن عاشور، محقق). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حبنکه، حسن. (۱۴۲۰ق). *معارج التفکر و دقائق التدبیر*. دمشق: دار القلم - الدار الشامیة.
- خسروانی، علیرضا. (۱۳۹۰). *تفسیر خسروی* (محمد باقر بهبودی، محقق). تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۳). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن* (به تحقیق صفوان عدنان داود). بیروت: دارالعلم الدار الشامیة.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۳). *ترجمه قرآن*. قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
- رهنما، زین الدین. (۱۳۵۴). *قرآن مجید* (با ترجمه و جمع‌آوری تفسیر زین‌العابدین رهنما). تهران: سازمان اوقاف.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد. (۱۴۱۶ق). *بحر العلوم*. بیروت: دار الفکر.
- شریفی مقدم، آزاده، حبیبی، فاطمه، و اسحاقی، مهدیه. (۱۴۰۰). *تحلیلی شناختی از مفهوم‌سازی «خشم الهی» در حوزه دنیا در قرآن کریم*. زبان‌پژوهی، ۱۳، ۹۹-۱۲۵.
- <https://doi.org/10.22051/jlr.2020.30390.184>
- شعرانی، ابوالحسن. (۱۳۷۴). *ترجمه قرآن*. تهران: انتشارات اسلامیة.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*. بیروت: عالم الکتب.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه* (چاپ دوم). قم: فرهنگ اسلامی.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی* (چاپ سوم). تهران: سوره مهر.
- صفوی، محمدرضا. (۱۳۸۸). *ترجمه قرآن بر اساس المیزان*. قم: دفتر نشر معارف.
- صلواتی، محمود. (۱۳۸۷). *ترجمه قرآن*. تهران: مبارک.
- طاهری قزوینی، علی‌اکبر. (۱۳۸۰). *ترجمه قرآن*. تهران: قلم.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن* (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)*. اردن: دار الكتاب الثقافی.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن* (چاپ سوم). تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن الحسن. (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن* (به تحقیق احمد قصیر عاملی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فارسی، جلال الدین. (۱۳۹۶). *ترجمه قرآن*. تهران: انجام کتاب.
- فراء، یحیی بن زیاد. (بی‌تا). *معانی القرآن* (به تحقیق احمد یوسف نجاتی، محمدعلی نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلبی). مصر: دارالمصریه للتألیف و الترجمة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *کتاب العین* (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
- فضل الله، محمدحسین. (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
- فلاحتی، صغری، و اطهری‌نیا، مریم. (۱۴۰۱). *مفهوم‌سازی «نفس» در خطبه‌های نهج‌البلاغه بر مبنای*

بیروت: دار القلم و دار الشامیه.

ولی‌زاده پاشا، لیلا، مباحثی، محبوبه، پورابراهیم، شیرین. (۱۳۹۷). «مفهوم‌سازی عشق در غزلیات شمس و بررسی ارتباط آن با مضامین قرآنی از دیدگاه معنی‌شناسی»، پژوهش‌های ادب عرفانی، ۱۲، ۱-۳۶.

<https://doi.org/10.22108/jpll.2018.106199.1>
135

References

The Holy Quran [In Arabic]

- Abadi, F., Fattahizadeh, F., & Afrashi, A. (2022). Analyzing the influence of force schema in the conceptualization of Satan/Iblis in the Holy Quran: A cognitive approach. *Quranic Studies and Islamic Culture*, 10(2), 111-128. <http://doi.org/10.22108/NRGS.2022.128795.1654> [In Persian]
- Abu Hilal Askari, A. b. A. (1980). *Al-Furooq fi al-Lugha*. Beirut: Dar al-Afaq al-Jadida. [In Arabic]
- Adinevand L, M. R. (1998). *Kalimat Allah al-Ulya*. Tehran: Osveh. [In Persian]
- Afrashi, A. (2016). *Foundations of cognitive semantics*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Ansarian, H. (2007). *Translation of the Quran*. Qom: Osveh. [In Persian]
- Arfae, K. (2002). *Translation of the Quran*. Tehran: Feyz Kashani. [In Persian]
- Ayati, A. M. (1995). *Translation of the Quran* (4th ed.). Tehran: Soroush Publications. [In Persian]
- Banu Amin, N. B. (n.d.). *Tafsir Makzan al-Erfan fi Uloom al-Quran*. No place. [In Persian]
- Barzi, A. (2003). *Translation of the Quran and its syntactical points*. Tehran: Quran Foundation. [In Persian]
- Borujerdi, M. E. (1987). *Translation of the Quran*. Tehran: Sadra Library. [In Persian]
- Croft, W., & Cruse, D. A. (2004). *Cognitive linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Elahi Ghomshei, M. (2001). *Translation of the Quran* (2nd ed.). Qom: Fatemeh al-Zahra. [In Persian]

استعاره مفهومی. پژوهش‌های نهج البلاغه، ۲۱، ۲۱۱-۲۳۲.

https://www.nahjmagz.ir/article_176120.html

فولادوند، محمدمهدی. (۱۴۱۵ق). ترجمه قرآن (به تحقیق هیئت علمی دار القرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی). تهران: دار القرآن الکریم.

قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۸). شبکه‌های شعاعی معناشناسی قرآن. ذهن، ۳۸، ۷-۴۰. https://zehn.iict.ac.ir/article_16259.html

قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۵). تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت.

کاویانپور، احمد. (۱۳۷۲). ترجمه قرآن. تهران: اقبال. کوچش، زولتان. (۱۳۹۸). استعاره، مقدمه‌ای کاربردی (جهانشاه میرزابیگی، مترجم، چاپ سوم). تهران: انتشارات آگاه.

ماتریدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی) (باسلوم مجدی، محقق). بیروت: دار الکتب العلمیة و منشورات محمد علی بیضون. مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۸۱). ترجمه قرآن (چاپ دوم). قم: نشر الهادی. مصباح‌زاده، عباس. (۱۳۸۰). ترجمه قرآن. تهران: بدرقه جاویدان.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان (عبدالله محمود شحاته، محقق). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). ترجمه قرآن. قم: مطالعات تاریخ و معارف اسلامی. موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۸۴). ترجمه قرآن. تهران: قدیانی.

واحدی نیشابوری، علی بن احمد. (۱۴۱۵ق). الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (صفوان عدنان داوودی، محقق).

- Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Kaviyanpour, A. (1993). *Translation of the Quran*. Tehran: Iqbal. [In Persian]
- Khosravani, A. (2011). *Khosravi Tafsir* (M. B. Behboudi, Ed.). Tehran: Islamieh Bookstore. [In Persian]
- Kochesh, Z. (2019). *Metaphor: A practical introduction* (3rd ed., J. Mirzabigi, Trans.). Tehran: Agah Publications. [In Persian]
- Kövecses, Z. (2003). *Metaphor and emotion: Language, culture, and body in human feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1999). *Philosophy in the Flesh, The embodied mind and its challenges to western thought*. New York: Basic Books.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (2010). *Metaphor: A practical introduction*. New York: Oxford University Press.
- Makarem Shirazi, N. (1994). *Translation of the Quran*. Qom: Islamic History and Cultural Studies. [In Persian]
- Maturidi, M. b. M. (2005). *Tawilat Ahl al-Sunnah (Tafsir al-Maturidi)* (B. Majidi, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya & Muhammad Ali Baydoun Publications. [In Arabic]
- Mesbahzadeh, A. (2001). *Translation of the Quran*. Tehran: Badreza Javidan. [In Persian]
- Meshkini Ardabili, A. (2002). *Translation of the Quran* (2nd ed.). Qom: Nashr al-Hadi. [In Persian]
- Mostafavi, H. (1981). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim*. Tehran: Book Translation and Publishing Institution. [In Arabic]
- Mousavi Germaroudi, A. (2005). *Translation of the Quran*. Tehran: Ghadyani. [In Persian]
- Muqatil ibn Sulayman. (2003). *Tafsir Muqatil ibn Sulayman* (A. M. Shahtah, Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Payandeh, A. G. (1978). *Translation of the Quran* (5th ed.). Tehran: Javidan. [In Persian]
- Pour Ebrahim, S. (2014). Conceptualization of life in the language of the Quran. *Zaban Pazhoohi*, 6, 63-72.
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Falahati, S., & Atherinia, M. (2022). Conceptualization of "Nafs" in Nahj al-Balagha sermons based on conceptual metaphor. *Nahj al-Balagha Studies*, 21, 211-232. https://www.nahjmagz.ir/article_176120.html [In Persian]
- Fara, Y. b. Z. (n.d.). *Ma'ani al-Qur'an* (A. Y. Nejati, M. A. Najjar & A. I. Shalabi, Eds.). Cairo: Dar al-Masriya lil-Ta'lif wa al-Tarjama. [In Arabic]
- Farahidi, K. b. A. (1990). *Kitab al-'Ayn* (2nd ed.). Qom: Nashr Hijrat. [In Arabic]
- Farsi, J. a. D. (2017). *Translation of the Quran*. Tehran: Anjam Ketab. [In Persian]
- Fazel Allah, M. H. (1998). *Tafsir Min Wahy al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Malak lil-Tiba'a wa al-Nashr. [In Arabic]
- Fooladvand, M. M. (1996). *Translation of the Quran* (Board of Al-Qur'an Al-Karim, Department of Islamic History and Knowledge Studies, Ed.). Tehran: Dar al-Quran al-Karim. [In Persian]
- Geeraerts, D., & Cuyckens, H. (2012). Introducing cognitive linguistics. In *The Oxford handbook of cognitive linguistics*. Oxford: Oxford University Press.
- Habankah, H. (2000). *Maraj al-Tafakkur wa Daqa'iq al-Tadabbur*. Damascus: Dar al-Qalam. [In Arabic]
- Hampe, B. (2005). Image schemas in cognitive linguistics: Introduction. In B. Hampe (Ed.), *From perception to meaning: Image schemas in cognitive linguistics*. New York: Mouton de Gruyter.
- Ibn Abi Hatim, A. R. M. (1998). *Tafsir al-Qur'an al-Azim* (A. M. Tayeb, Ed., 3rd ed.). Saudi Arabia: Maktabat Nizar Mustafa al-Baz. [In Arabic]
- Ibn Abi Zamin, M. b. A. (2003). *Tafsir Ibn Abi Zamin*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya. [In Arabic]
- Ibn Fares, A. H. b. F. (1983). *Mu'jam Maqayis al-Lugha* (A. M. Harun, Ed.). No place: Maktabat al-I'lam al-Islami. [In Arabic]
- Ibn Manzur, M. b. M. (1994). *Lisan al-Arab*.

- Sharifi Moghadam, A., Habibi, F., & Es'haqi, M. (2021). A cognitive analysis of the conceptualization of divine wrath in the worldly domain in the Holy Quran. *Zaban Pazhoohi*, 13, 99-125. <http://doi.org/10.22051/jlr.2020.30390.1840> [In Persian]
- Solavati, M. (2008). *Quran Translation*. Tehran: Mobarak. [In Persian]
- Tabarani, S. b. A. (2008). *Al-Tafsir al-Kabir: Tafsir al-Qur'an al-Azim (al-Tabarani)*. Jordan: Dar al-Kitab al-Thaqafi. [In Arabic]
- Tabari, M. b. J. (1992). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Tabarsi, A. b. A. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (3rd ed.). Tehran: Naser Khosrow Publishing. [In Arabic]
- Tabatabai, M. H. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran* (5th ed.). Qom: Islamic Publications Office of the Teachers' Society of the Qom Seminary. [In Arabic]
- Taheri Ghazvini, A. A. (2001). *Quran Translation*. Tehran: Qalam. [In Persian]
- Taylor, J. R., & Littlemore, J. (2017). *A guide to cognitive linguistics* (V. Fershi & N. Fershi, Trans.). Tehran: Naviseh Parsi Publishing. [In Persian]
- Thalabi, A. b. M. (2001). *Al-Kashf wa al-Bayan fi Tafsir al-Quran* (A. M. Ibn Ashur, Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Tusi, M. b. a. H. (n.d.). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an* (A. Qasir Amili, Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Wahedi Nishaburi, A. b. A. (1996). *Al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz* (S. Adnan Dawoodi, Ed.). Beirut: Dar al-Qalam & Dar al-Shamiya. [In Arabic]
- Valizadeh Pasha, L., Mobashri, M., & Pour Ebrahim, S. (2018). Conceptualization of love in Shams's lyric poems and investigating its relationship with Quranic themes from a semantic perspective. *Mystical Literature Studies*, 12, 1-36. <https://doi.org/10.22108/jpll.2018.106199.1135> [In Persian]
83. <http://doi.org/10.22051/JLR.2014.1082> [In Persian]
- Pour Ebrahim, S., Golfam, A., Aghagolzadeh, F., & Kord Zaferanlou K. A. (2012). Metaphorical conceptualizations based on the concepts of "standing" and "sitting" in the language of the Quran. *Linguistic Studies*, 4, 83-92. https://jrl.ui.ac.ir/article_17236.html [In Persian]
- Pour Javadi, K. (1995). *Translation of the Quran*. Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation. [In Persian]
- Qaeminiya, A. R. (2009). Radial networks of Quranic semantics. *Zehn Journal*, 38, 7-40. https://zehn.iict.ac.ir/article_16259.html [In Persian]
- Qarshi, A. A. (1996). *Tafsir Ahsan al-Hadith*. Tehran: Basirat Foundation. [In Persian]
- Ragheb Isfahani, H. b. M. (1992). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran* (S. A. Dawood, Ed.). Beirut: Dar al-Ilm al-Dar al-Shamiya. [In Arabic]
- Rahnama, Z. A. (1975). *The Holy Quran* (Z. A. Rahnama, Trans. & Ed.). Tehran: Awqaf Organization. [In Persian]
- Rasikh Mohand, M. (2014). *Introduction to cognitive linguistics: Theories and concepts*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Rezaei Isfahani, M. A. (2004). *Translation of the Quran*. Qom: Cultural Research Institute Dar al-Zekr. [In Persian]
- Sadeqi Tehrani, M. (1987). *Al-Furqan fi Tafsir al-Quran bil-Quran wal-Sunnah* (2nd ed.). Qom: Farhang-e Islami. [In Arabic]
- Safavi, K. (2008). *An Introduction to Semantics* (3rd ed.). Tehran: Soore Mehr. [In Persian]
- Safavi, M. R. (2009). *Quran Translation based on Al-Mizan*. Qom: Daftar Nashr-e Ma'aref. [In Persian]
- Saheb bin Ebad, I. b. E. (1993). *Al-Muheet fi al-Lugha*. Beirut: Alam al-Kutub. [In Arabic]
- Samarkandi, N. b. M. b. A. (n.d.). *Bahr al-Uloom*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Sha'rani, A. H. (1995). *Translation of the Quran*. Tehran: Islamic Publications. [In Arabic]

¹ conceptualization

² Lakoff & Johnson

³ conceptual organization

⁴ image schema

⁵ gestalt

⁶ categorization

^۷ این نمونه از نظر تحلیل بنیادهای مجازی استعاره‌ها نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد (رک: [کوچش، ۱۳۹۸، ص ۱۴۹](#))، ولی از آنجا که این موضوع هدف اصلی این پژوهش نیست، بررسی نمی‌شود.

^۸ همه مترجمان و مفسران از عبارت «أَقِمْ وَجْهَكَ» مفهوم توجه‌کردن را نفهمیده‌اند؛ چه اینکه برخی از مفسران کلمه «وجه» در این آیه را به معنای صورت گرفته‌اند و در نتیجه، این عبارت را به معنای روی خود را به سوی قبله کنید معنا کرده‌اند و مراد از قبله را نیز کعبه دانسته‌اند ([مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۳](#)؛ [واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۹۱](#)) و حال آنکه سوره اعراف سوره‌ای مکی است و در مدینه فرمان تغییر قبله به سوی کعبه نازل شده است ([طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۷۴](#)).

^۹ برخی از مترجمان این عبارت را به گونه‌ای ترجمه کرده‌اند که بر چرخاندن چهره ظاهری و محسوس به سوی قبله دلالت دارد

([خسروانی، ۱۳۹۰](#)؛ [رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳](#)؛ [رهنما، ۱۳۵۴](#)).

برای مثال، فولادوند در ترجمه این آیه گوید:

در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید.

همچنین، برخی از مترجمان نیز با استفاده از معادل‌ها، مانند «روی‌آوردن»، ترجمه‌ای دو پهلوی ارائه داده‌اند که قابلیت دلالت بر هر دو معنا، یعنی توجه‌کردن و گرداندن چهره به سوی قبله را دارد ([آیتی، ۱۳۷۴](#)؛ [شعرانی، ۱۳۷۴](#)؛ [صلواتی، ۱۳۸۷](#)؛ [کاویانیور، ۱۳۷۲](#)).

برای مثال، گرمارودی گوید: «و در هر نمازگاهی روی خود را (به سوی او) راست گردانید.»

^{۱۰} در برخی از ترجمه‌ها، کلمه وجه به مثابه تشدیدگر انگاشته شده است. برای مثال:

• هر کس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند ([فولادوند، ۱۴۱۵ق](#))

• و آنکس که وجود خویش به خدا سپرد ([فارسی، ۱۳۹۶](#))

• و کسی که ذات خود را بسوی خدا تسلیم نماید ([بانو امین، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۴۴](#))